**وفیات معاصران: رحلت عبدالرحمن فرامرزی استاد سخنوری (1392 ه.ق)**

**یغمائی، حبیب**

عبد الرحمن فرامرزی،دانشمند بود،استاد بود،نویسنده بود،صریح و شجاع بود، خوش‏محضر بود،دوست بود،ادبیات فارسی و عربی را به کمال می‏دانست،به ادبیات فرانسه‏ آشنائی داشت...باری،مردی با این صفات که در عصر ما نظیرش بسیار بسیار کم است از دست رفت.

فرامرزی از مردم فرامرزان فارس بود که خانواده‏اش چندی در بحرین اقامت داشتند. پدرش شیخ عبد الواحد نام داشت.احمد فرامرزی و عبد اللّه فرامرزی دو برادرش بودند و هر دو نجیب و اهل ادب و از کارمندان مؤثر و امین وزارت دارائی و وزارت کشاورزی که فرزندان‏ این دو برادر هم‏اکنون از اعضاء محترم دولت هستند.

فرامرزی در حدود سال 1276 هجری شمسی بدنیا آمده،و گویا در سال 1302 شمسی‏ بخدمت معلمی در وزارت فرهنگ منصوب گشت.

در سال 1309 شمسی که من بنده حبیب یغمائی مقیم طهران شدم و در دار الفنون و مدارس‏ هم‏طراز از آن درس می‏دادم،به مناسبت هم‏کاری و هم‏مشری باهم دوست شدیم.خانهء هردومان‏ در کوچه آبشار خیابان ری بود،در نزدیکی خانهء احمد راد سلمه اللّه تعالی.غیر از ساعات‏ درس مدرسه،بی‏هیچ اغراق شب و روز باهم بودیم،شعر می‏خواندیم،شعر می‏گفتیم،از وضع‏ درس خودمان و از روزگار خودمان حکایت می‏کردیم.نرد می‏باختیم.به صحرا باهم و در خانه باهم...و چندان مأنوس و محشور بودیم که خانواده ما هردو به عجز اندرآمده بودند... یادم هست که در این ایام قطعه‏ای به طیبت ساخته بودم:

دختری خوش‏اداو شیرین‏کار، دلبری نازنین و شکرخند...

و او بیتی از آن را تضمین کرد با این جملهء تحسین‏آمیز:

درخور آن صفت که فرموده است‏ اوستاد آن حبیب دانشمند

و این هر دو قطعه را مرحوم علی اکبر مشیر سلیمی در یکی از تألیفات خود آورده است.

باری،بعد از شهریور 1320 راه ما جدا شد من همچنان به معلمی و به کتابت و تألیف‏ و به مسکنت ماندم و او در سیاست و روزنامه‏نگاری و وکالت مجلس و دادگستری مقامی شامخ‏ یافت،مقامی که شایسته و درخور آن بود...

فرامرزی گاهی شعری و مقالتی به مجله می‏داد که از همه بهتر و مؤثرتر من از تکرار تاریخ می‏ترسم عنوان داشت(مجلد 23 سال 1348).از این مقالهء مذهبی بی‏مانند چند هزار نسخه به شکل رساله از طرف مجلد تجدید چاپ شد و چند هزار نسخه هم بازاریان خودسرانه‏ چاپ کردند،که از تعقیب ناشران چشم پوشیدیم.در این مقام باید اشاره کنم که فرامرزی‏ مسلمانی متعصب بود از اهل سنت و جماعت.

\*\*\* فرامرزی از حامیان شجاع و صریح و قاطع شعر و ادب اصیل ایران بود(رجوع فرمایند به مقالاتش در روزنامه کیهان و مجلهء یغما)-و اکنون به مثل می‏توان گفت رزمگاه شعر و ادب رستم خود را از دست داده است.بقول پژمان:

تو ای عمرو جولان کن آن‏سان که خواهی‏ که بر پشت زین بو ترابی نیابی

این یادداشت بقول ایرج افشار قلم‏انداز و مشوش نوشته شد،نه حوصله است و نه حال‏ تجدید نظر،که براستی مصیبت فرامرزی اعصابم را از کار انداخته است...